

متن پیاده سازی شده جلسه چهل و هفتم سال پنجم درس خارج فقه القضا 13 دی ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

سوال: در عبارتی آقای خوئی فرموده بودند که ادله ظهور در مباشرت در اذان دارد و ما دلیلی بر مشروعیت نیابت نداریم. بنده در آنجا یک اشکالی گرفتم که اگر روایات اذان ظهور در مباشرت دارد؛ نگویید دلیل بر نیابت نداریم بلکه بگویید دلیل بر عدم مشروعیت نیابت داریم. برخی از دوستان مطرح کرده‌اند اگر نصی ظاهر در مباشرت باشد، مستلزم حتمی بودن و قطعی بودن نیست. پس ممکن است ظهور در مباشرت داشته باشد؛ ولی احتمال نیابت هم باشد؛ لذا آقای خوئی می‌گویند دلیل بر مشروعیت نیابت نداریم.

پاسخ: منظور ما این نیست که وقتی ظهور دارد پس قطعی است. منظور این است که ظهور، حجت است. وقتی حجت بر اعتبار مباشرت است می‌توانید بگویید دلیل بر عدم جواز نیابت داریم نه دلیل قاطع.

سوال: آقای خوئی از اعتقاد به این که همه رجال کامل الزیارات معتبر است عدول کرده‌اند. چرا از این اعتقاد که همه رجال در تفسیر قمی معتبر هستند عدول نکرده‌اند؟

پاسخ: نمی‌دانم. شاید عبارت ابن قولویه را بعد از تأمل، غیرظاهر دانسته‌اند؛ ولی عبارت قمی را تا آخر عمرشان ظاهر دانسته‌اند.

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی نظرات از جهت رجالی

در روایات اذان، شش روایت مطرح کردیم. روایت دوم، مرسله صدوق بود. آقای خوئی فرمودند این روایت توسط صدوق مرسل نقل شده است؛ ولی توسط شیخ طوسی مسند نقل شده است. پس سند این روایت هم تصحیح می‌شود. این یک نکته در مورد این روایت است. نکته دیگر که بنده مطرح می‌کنم این است که آیا مراسلات صدوق مانند سایر مراسلات بی اعتبار است یا مراسلات شیخ صدوق فرق می‌کند. مراسلات بعضی مانند ابن ابی عمیر یا صفوان یا بزنتی در حکم مسند است. این مطلب خیلی اثر دارد. خیلی از روایات کتاب من لایحضر مرسل است.

دیدگاه‌های مختلف در مورد مراسلات شیخ صدوق

در مورد مراسلات صدوق سه نظر است. برخی می‌گویند مراسلات شیخ صدوق در حکم مسند است. شیخ صدوق در ابتدای کتاب خود می‌گوید من هرچه از روایات را نقل می‌کنم طبق آن فتوا می‌دهم؛ یعنی این قدر به اعتبار روایات معتقد است. برخی دیگر می‌گویند اعتبار یک شخص، نزد شیخ صدوق، دلیل نمی‌شود که به نظر ما هم معتبر باشد. کسانی را پیدا کرده‌اند که در نظر شیخ صدوق معتبر هستند؛ اما در نظر دیگران معتبر نیستند.

برخی دیگر تفصیل داده‌اند. گفته‌اند هرکجا شیخ صدوق قال بگوید مثلاً بگوید «قال رسول الله (ص)» این نشان می‌دهد که شیخ صدوق از سند روایت خیلی مطمئن است. در مواردی که شیخ صدوق می‌گوید «رُوی» این موارد را قبول نمی‌کنیم؛ زیرا معلوم است خود شیخ هم چندان مطمئن نبوده است.

نظر بنده این است که مراسلات شیخ صدوق را باید بررسی کرد. به‌صرف این که مرسله شیخ صدوق است حتی اگر در بیان روایت «قال» هم گفته باشد، برای ما دلیل نمی‌شود.

آقای خوئی هم مراسلات شیخ صدوق را قبول ندارند. آقای خوئی می‌گویند این روایت را شیخ طوسی مسند بیان کرده است. «ان الشیخ رواها بسند معتبر عن زید بن علی» سند روایت این است: «محمد بن حسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن

عبدالله بن المنبه عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي عن ابيه عن ابيه عن علي عليه السلام انه اتاه...» .
شیخ طوسی به محمد بن حسن صفار اسناد می‌دهد. بین محمد بن حسن صفار و شیخ طوسی واسطه است. باید در مشیخه کتاب تهذیب الاحکام مشاهده کرد که این واسطه‌ها چه کسانی هستند. سند شیخ طوسی به محمد بن حسن صفار سند معتبری است. اصطلاحاً می‌گویند اسناد شیخ به محمد بن حسن صفار معتبر است.

ظاهراً به جای عبدالله بن منبه، منبه بن عبدالله صحیح است. حسین بن علوان و عمرو بن خالد محل بحث هستند. آقای خوئی ظاهراً بحثی روی این دو نفر ندارند؛ زیرا سند روایت را قبول کرده‌اند. مبنای ما هم این است که اگر روایتی مشهور باشد، به‌خصوص این که در کتب اربعه آمده باشد؛ خیلی به سند آن حساس نمی‌شویم.

در وسائل عبارت «زید بن علی عن آبائه» آمده؛ اما در تهذیب عن ابيه دارد. اگر «عن ابيه» باشد مشکلی ندارد. زید بن علی از پدرش امام سجاد (ع) و امام سجاد (ع) هم از پدرش نقل می‌کند. اگر «عن آبائه» در سند باشد می‌شود زید بن علی از پدرش و از آبائش نقل می‌کند. این کار را برخی مواقع ناچاریم انجام بدهیم.
پس روایت سکونی و روایت مرسله صدوق از جهت سند تمام شد.

بررسی روایت سوم در جعفریات

روایت سوم، روایت جعفریات بود. این روایت می‌فرمود اجر مؤذن سحت است مگر این که از بیت‌المال باشد.
در مورد اشعثیات دو بحث داریم. یک بحث پیرامون خود کتاب است. یک بحث هم در این روایت خاص است.
این کتاب به اعتبار محمد بن محمد بن اشعث که کتاب را خلق کرده است به اشعثیات معروف است. گاهی هم به اعتبار این که روایات را از امام صادق (ع) نقل می‌کند به آن جعفریات می‌گویند.

خیلی‌ها این کتاب را قبول نکرده‌اند. معمولاً اخباری‌ها به راحتی کتابی را رد نمی‌کنند. شیخ حر عاملی یک اخباری است؛ اما این کتاب را قبول ندارد. در کل وسائل، یک روایت از این کتاب نیست. این نشان می‌دهد که صاحب وسائل این کتاب را قبول نداشته است. مرحوم مجلسی از این کتاب نقل نمی‌کنند. آقای خوئی دو موضع در مورد این کتاب دارند. در یک مورد این کتاب را رد می‌کنند و در جای دیگر این کتاب را قبول می‌کنند.

آقای میرزای نوری این کتاب را علم کرده است. گفته می‌شود علت نوشتن کتاب مستدرک الوسائل این کتاب بوده است. ایشان می‌گویند وقتی من وسائل را دیدم متوجه شدم که ایشان از برخی کتب نقل روایت نکرده‌اند؛ مانند اشعثیات یا دعائم الاسلام؛ لذا ایشان آمدند مستدرک الوسائل را نوشتند. مستدرک الوسائل یعنی آن چیزهایی که از وسائل جامانده است. البته صاحب وسائل این کتب را قبول نداشته است که از آن روایت نیاورده است.

به نظر ما خود کتاب فی‌نفسه مشکلی ندارد. مشکل این است که میرزای نوری می‌گوید یک نفری از هند آمد و این کتاب را آورد. من متوجه شدم که این کتاب اشعثیات است و من از آن نقل کردم. خود شخص میرزای نوری هم موضوعیت دارند. ایشان منبع نقل قصه‌ها است. برخی هم حمله‌های شدیدی به ایشان کرده‌اند. چرا این کتاب یک‌دفعه از هند آمد؛ در کتابخانه‌های قم و نجف نبوده و از هند آمده است! اگر ایشان میرزای نوری نبود و شاگرد ایشان میرزای قمی بود شاید کمی توقف می‌کردیم یا اگر یک فرد بدبین و سخت‌گیری بود، توقف می‌کردیم.

نسبت به اعتبار این روایت هم باید تردید کرد. «الجعفریات اخبرنا محمد حدثنی موسی حدثنا ابي عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن جده علی بن الحسين عن ابيه عن علی بن ابيطالب».

این موسی نوه امام کاظم (ع) است. موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم است. البته مورد اختلاف است. برخی می‌گویند خوب بوده است. برخی می‌گویند از امامزاده‌هایی است که خوب نبوده است. در موسی و پدرش اسماعیل اختلاف است.
به نظر ما روایت اشعثیات به تنهایی قابل استناد نیست. برای تأیید خوب است؛ اما برای استناد مستقل کافی نیست.